

● توسعه پایا و محیط زیست ●

● فرانک مسنر (Messner) ● ترجمه توفیق گلی زاده ●

مسئله سیاست محیط زیست جهانی، از هنگام برکناری کنفرانس سازمان ملل (NU) درباره محیط زیست و توسعه (UNCED) در ربودوز نیرو در ژوئن ۱۹۹۲، به گونه‌ی مستقیم در ارتباط با مسائل توسعه آورده می‌شود. شناسایی کلی وابستگی‌های متقابل مجموعه موضوع محیط زیست و توسعه هنوز به نسبت تازه است و به این سبب تفهم کار کنشگران گماشته شده در یک یا چند بخش این سیاست توسعه‌یابی جدید می‌آورد. مسأله افزایش هم‌پیوندی (Integration) سیاست محیط زیست - توسعه و نگرش کلی بر در باره آن به دیدگاه انسانی یا شناخت بازنمی‌گردد، بلکه برآیند تاریخی هدف و منافع همسو میان شمال و جنوب و بیسی از همه در زمینه برخورد به سیاست محیط زیست جهانی است.

ریشه‌های سیاست محیط زیست جهانی به سده نوزدهم بازمی‌گردد. در آن زمان کشورهای صنعتی کنونی، برای بهره‌برداری از دریاها و حفظ انواع جانوران رو به تهدید. نخستین بار پیمانی جهانی بستند، اما این امر مانند امروز نه بر سبب سیاست محیط زیست، بلکه بیش از همه بر پایه انگیزه‌های اقتصادی منابع بود (Caldwell ۱۹۹۰ ص ۳۰). در آن هنگام رابطه متقابل انسان و طبیعت نادیده گرفته شده و انسان هنوز به مثابه بخشی از طبیعت نگاشته نمی‌شد (Brown و Porter ۱۹۹۱ ص ۲۷). در سال‌های نسبت، برای درک رابطه انسان و طبیعت دگرگونی‌ای پدید آمد: و شکل گرفت و آن

هنگامی بود که نخستین بحران محیط زیست خود را در کشورهای صنعتی به نمایش گذاشت و پی‌ریزی سیاست محیط زیست فعلی را در دستور روز قرار داد. طرح محیط زیست در بخش نیم کره شمالی زمین به اجرا درآمد و به وابستگی متقابل انسان و طبیعت و همراه آن مسئولیت انسان در برخورد با جو و محیط زندگی تأکید شد. شناسایی جهانی از سوی شمال و جنوب، سمت و سوی اندیشه را پی‌ریخت. ۱۹۶۸ - که یونسکو بر پایه آن کنفرانسی را بنام «کنفرانس بیوسفر» (Biospher Konferenz) سازمان داد و اندیشمندان از سراسر جهان برای حفظ محیط زیست کنفرانس‌هایی را ترتیب دادند. بنابراین، برای نخستین بار حفاظت از طبیعت - نه به شیوه گذشته - و بهره‌برداری خردمندانه از آن موضوع کنفرانس‌های جهانی شد (Caldwell ۱۹۹۰ ص ۴۵). در همین سال، و به تشویق دولت سوئد، مجمع عمومی سازمان ملل برگزاری کنفرانس را از سوی آن سازمان و با موضوع «انسان و محیط زیست طبیعی او» به تصویب رساند، که بایستی در سال ۱۹۷۲ در استکهلم پایتخت سوئد انجام می‌شد.

پیوند جدی‌تر محیط زیست و توسعه، نخست خود را در سالهای هشتاد نشان داد، یعنی هنگامی که ابعاد جهانی بحران اکولوژی آشکار گردیده و مشکلات محیط زیست در کشورهای پیرامونی «کشف» و اهمیت جهانی آن دیده شد. همان گونه که در سالهای هفتاد مبارزه با بحران محیط زیست جهانی (مانند آلودگی آب و هوا، سیلها و بارانهای سخت در سراسر جهان و آلودگی آبیاریها) بدون همیاری کشورهای نیمکره جنوبی امکانپذیر نبود، مبارزه با بحرانهای محیط زیست در سالهای هشتاد - از میان رفتن لایه‌های اوزون، نابودی جنگلهای بارانی - نیز بدون اثرگذاری کشورهای پیرامونی بی‌معنا بود، آیا بدون شرکت هند در قرارداد نابودی لایه‌های ازن، که این کشور یکی از تولیدکنندگان FCKW است، این قرارداد می‌توانست پایه‌های استواری داشته باشد؟ دیگر قراردادهای جهانی مبارزه با بحرانهای محیط زیست نیز، بویژه نمونه نابودی جنگلهای بارانی، از سرنوشت هم‌سانی برخوردارند. با چنین موقعیت ثبوت شد وزن خواستهای جنوب بالاتر می‌رود، از این رو مسایل اقتصادی و اجتماعی کشورهای پیرامون همواره توجه بیشتری را در همکاریهای محیط زیست جهانی به سوی خود می‌کشد. بنابراین، گروه کشورهای رو به رشد (گروه ۷۷) در آستانه کنفرانس ریو، برای هرگونه بیمان جهانی محیط زیست، خواستار پول بیشتر و جایگزینی تکنولوژی مناسب در جنوب شدند.

گذشته از شرایط پادشده و تشدید دشواریهای محیط زیست منطقه‌ای در کشورهای رو به رشد، آنچه که تا سالهای میانی دهه هشتاد کمتر مورد توجه قرار گرفته تأثیر متقابل محیط زیست و مسأله توسعه بود که می‌رفت تا از نگاه نظری (تئوریک) پایه‌ریزی شود.

این وظیفه در چارچوب سازمان ملل به «کمیسیون جهانی محیط و توسعه» (WCED) واگذار شد، که گزارش برون‌تلدند در سال ۱۹۸۷ از کارهای آن بشمار می‌آید... نقطه مرکزی و ویژه این گزارش کار بر روی هدف کلی سیاست توسعه و محیط زیست بود، که به «توسعه پایا» Sustande development مشهور شد. این اصطلاح بنیاد «رشدی

که بدون توجه به نسل های آینده، نیازهای نسل امروز را برآورده می سازد» تعریف شد (WCED ۱۹۸۷ ص ۲۳). البته این هدف در تعریف مبهم است، اگرچه در درون خود هدف توسعه را در «تأمین نیازهای پایه ای» و هدف سیاست محیط زیست را در حفظ پایه های زندگی انسانها در درازمدت نشان می دهد. در گزارش کمیسیون سازمان ملل خواسته هایی مبنی بر توجه به محیط زیست و هدفهای توسعه، بمشابه وظایف سیاسی جامع، به میان آمده است، از جمله آنکه بازسازی اکولوژی جامعه های صنعتی نباید زمینه ساز زیانهای به محیط زیست باشد و تلاش گسترده ای در مبارزه با فقر به عمل آید، و قواعد سیاست محیط زیست برای شرکت های چند ملیتی در کشورهای رو به رشد تشدید شده و شرایط اقتصادی جهان دگرگون شود تا فشار اقتصادی در این کشورها تعدیل شده و رشد هم سويه بی در آنها فراهم آید (همان منبع ص ۷۸ تا ۸۲).

اگرچه این اقدامات پیشنهادی برای یک گزارش سازمان ملل در بخش هایی بسیار فراتر از معمول رفته بود، اما این گزارش شناسایی جهانی یافت. سبب آن نیز از یک سو در شعار بسیار خطاب آمیز استمرار است، که مسئولیت در برابر نسل های آینده را فراموش نکرده و به این ترتیب سازماندهیهای منفی در برابر بحران محیط زیست جهانی را، تا جایی که امکان پذیر است، مثبت می کند. از سوی دیگر رشد اقتصادی پایا را در سطح جهان بمشابه ستون پایه یک نظم مستمر اقتصاد جهانی مورد توجه قرار می دهد. بر پایه معیار گزارش برونتلاند، هدف هر سیاست اقتصادی و واقعیت بخشیدن به امکان نرخ رشد اقتصادی نیرومند، بایستی حفظ می شد. البته همزمان باید دگرگونیهای در بخش انتقال تکنولوژی، راه ورود به بازار، سیاست بهره و سرمایه گذاری مستقیم یادآوری شوند (همان منبع ص ۸۱). با این پیش درآمد نه تنها چهارچوب تفسیر گسترده بی برای طرح توسعه پایا ساخت شد، بلکه همچنین توهمی را برانگیخت که بر مبنای آن می توان از الگوی جامعه و اقتصاد کشورهای صنعتی، مانند گذشته - با چشم پوشی از برخی اصلاحات «سبز» - در سطح جهان پیروی کرد. با چنین پیش زمینه هایی شناسایی جهانی طرح توسعه پایا به هیچ رو شگفت انگیز نیست.

● توسعه پایا: یک تعیین کنندگی دقیق

با گزارش برونتلاند نخستین پایه های نظری (تئوریک)، وابستگی متقابل میان محیط زیست و مسأله توسعه گذاشته شد، اما همزمان پرسشهای بسیاری بازماند و با برخورد بسته ای به آنها نشد. در واقع، در چنین شرایطی بود که اصطلاح «توسعه پایا» در شگفت انگیزترین شکل تفسیر آن آشکارا پدیدار گردید، و به این وسیله محتوای درونی آن به تهی شدن تهدید شد، طرح (نسخه) توسعه پایا، با توجه ویژه آن به پیروی از اقتصاد جهانی، باید از نگرش محیط زیست - اقتصاد نویسندگان آن ناشی شده باشد. توسعه پایا، که از نگاه اصطلاحی گویاست، اصل پایایی (Nachhaltigkeit) و طرح توسعه را در خود یگانه می کند. اصطلاح توسعه در بحث تئوریک رشد شکل گرفت

و هنوز مورد اختلاف در گفتگوهاست. توسعه، در کل، به مثابه «بهبود شرایط زندگی توده‌های مردم» تعریف می‌شود (Nohlen ۱۹۸۹ ص ۱۹۷)، که در این راستا شاخصهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اکولوژی دارای اهمیت هستند. اصل پایا به اقتصاد جنگلی باز میگردد و تأیید «استفاده پایا از زمینه‌های طبیعی زندگی بوسیله انسان» است (Busch-Luty ۱۹۹۲ ص ۸). اصطلاح پایا نشانگر برخورداری از زمینه‌های زندگی در درازمدت است. با چنین معنایی توسعه پایا می‌تواند به‌مثابه بهبود کیفیت شرایط زندگی انسانی، نسل امروز و آینده و همزمان برخورداری از زمینه‌های طبیعی زندگی درک شود.

در کنار تعریف نابی از این اصطلاح، توضیح روشنی از بافتها ضروری است، یعنی پاسخ به پرسشها: توسعه پایا در رابطه با الگوی توسعه (Entwicklungs Model) در شمال و جنوب و در ارتباط با سیاست محیط زیست ملی و بین‌المللی به چه معناست؟ برای پاسخگویی نه چندان بی‌ربط به این پرسش و نزدیکی به آن، باید به درک توسعه و نقش تعیین‌کنندگی پایایی نزدیک شد. بر پایه اصل پایایی، برخورداری از زمینه‌های زندگی یک پیش‌زمینه است، که شرط ضروری برای توسعه به شمار می‌رود. ابتدا این اصل و پیچیدگیهای آنرا تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

پایایی در مفهوم بالا خواهشی برای حفظ محیط با طبیعت در درازمدت است، یعنی نه یک پایایی در زنجیره‌ای بی‌خاصیت، بلکه محیطی با ارزشهای طبیعت، محیطی که رشد پرتحرک سیستم اکولوژی و موجودات بیولوژیک درون آن و محیط زیست آنها را امکانپذیر سازد و بویژه در شرایطی باشد که نوع انسان نتواند هستی خود را برای درازمدت در آن تضمین شده ببیند. بدین گونه است که «پدیده زندگی»، اصطلاح بکار گرفته شده اکولوژیست، ونگانگ‌هابر، اصل پایایی را بخشی از بیکر خود می‌کند (هابر ۱۹۹۲، ۱۵).

بنابراین، برپایه گفته‌ها، بر هر شکلی از زندگی که امروز موجود است باید پایا تلقی کرد. انتقاد به چنین دیدگاهی از آنروست که چارچوب زمانی برای پایایی تنها گذشته را در بر گرفته و اکنون به پایان می‌رسد. طبیعی است که چنین چارچوب زمانی، برای کارکرد و تأثیر انسانی، بسنده نیست بلکه تنها هنگامی دارای معنا و مفهوم است که آینده را نیز در خود جای دهد.

برای آشکار ساختن درجه پایایی نوع انسان، که تاویخ تکامل آن به یک چند میلیون سال محدود است، اصل موقعیت امروزی آن در تأثیر متقابل با محیطش را با اصول عملکرد در «اکوسیستم» می‌سنجیم. مانند جنگلهای بارانی منطقه استوایی، که پیش از دسترسی انسان به آن از میلیارد سال به این سو وجود دارند.

گیاهان سبز پایه هرگونه هستی به شمار می‌آیند، تنها آنها در موقعیتی هستند که انرژی خورشیدی را به انرژی شیمیایی (Chemische Energie) تبدیل و در نتیجه مواد انرژی ذخیره‌بی را تولید کنند، افزون بر آن CO₂ در روند فتوسنتز (Photosyntes) به

اکسیژن تبدیل می شود. آنها به سبب این فرآیند بسیار مهم در درون اکوسیستم، تولید کننده ناپیده می شوند.

حیوانات در رابطه با تغذیه خود وابستگی کامل به آنها دارند، برخی مستقیم مانند علفخواران، و بخشی غیر مستقیم و از راه زنجیر (دور) تغذیه که آنها را مصرف کننده می نامیم.

مرگ هر موجود حیوانی و گیاهی و از دور بیرون رفتن آنها، که ماده مرده ای تصور می شود، مایه هستی قارچها و باکتریها به شمار می آید. آنها در روند جابجایی (برای گیاه یا درخت) و به بیانی دیگر معدنی ساز خود را تغذیه می کنند به معنای دیگر، این موجودات ماده مرده را به مواد آلی در خاک و مواد معدنی تبدیل می کنند، که بار دیگر مایه هستی برای گیاهان فراهم می شود.

به این وسیله گردش ماده سیستم اکولوژی (اکوسیستم)، در پیوند با ماده موجودات، در دور بسته ای انجام می گیرد، برخی از مواد غذایی نیز روند همسانی را نشان می دهد. البته سیستم اکولوژی به گونه ای کامل بسته نیست، بلکه با شرایط آب و هوا و جغرافیایی حرکت می کند، بویژه سیلاب ها و روان شدن آب و مواد معدنی. بدون در نظر گرفتن انتقال انرژی از راه پرتوهای خورشیدی، سیستم اکولوژی در شرایطی است که می تواند مواد اساسی زندگی بخش خود را باز تولید نماید و بر این پایه خود را تمول بخشد (ساختاریاز ۹۷۸ ص ۵ تا ۱۰). از این رو اکوسیستم میتواند در شکل «استفاده پایا» در وجود موجودات بیولوژیک، که در آن زندگی می کند و یادر یک تیره از چند تیره های آنها به هستی خود ادامه دهد.

بر خلاف آن، به جریان انرژی و مواد در میان سیستم اقتصادی و طبیعت، برخورد دیگری می شود، سیستم اقتصادی مشابه سیستم متضاد با طبیعت به گونه ای انفجار آمیز رشد می کند و مشابه دریافت کننده دائمی، مقدار فراوان و رو به افزایشی از مواد خام و انرژی را به مصرف می رساند که مجموع آن به معنای مواد وارد شده نشانگذاری می شود. این مجموعه از منابع باز تولیدناشدنی (Nicht-erneubaren Ressourcen) مانند فسیلهای سوخت و مواد معدنی و همچنین از منابع باز تولیدشونده و منابع انرژی تشکیل می شود.

مواد تولید انرژی در فرآیند تولید و مصرف تغییر شکل می یابد و دبر یا زود سیستم اقتصادی را به شکل زباله، مایع و گرما ترک می کند. در چنین روندی انرژی آزاد و در خور دسترسی کاستی پذیرفته و موجودیت خود را از دست می دهد. ماده انرژی زامانند نفت آتش می گیرد و کم و بیش خود را در شکل ترکیبی گاز در فضایی پخش می کند، یعنی انسان برای بهره گیری از نیروی این ماده آنرا دگرگون می سازد. این بدیده مشابه یک دگرگونی و از دست رفتن کیفیت و شکل ظاهری نشانگذاری می شود.

(Entropiesteigerung)، این امر تنها یک برآیند از تلاش اقتصادی انسان نیست، بلکه قانون عمومی طبیعت نیز به شمار می رود (قانون ترمودینامیک

(Thermodynamische Gesetz) رغال، با گذشت زمان، با و یا بدون تأثیرگذاری انسان، انرژی موجود خود را از دست می‌دهد. (Georgesca-Roegen ۱۹۷۱ ص ۵)، اما با دخالت انسان دگرگونی و از دست رفتن مواد شتاب بیشتری به خود می‌گیرد. این امر در حالت طبیعی به معنای از دست رفتن انرژی موجود در گذشت زمان است، که در نگاه نخست آنچنان غم‌انگیز و دهشتناک نیست، زیرا از راه تابش آفتاب، همواره انرژی تازه‌ای روان می‌شود. اما تأمین انرژی بوسیله سیستم اقتصادی، بیشتر بهره‌برداری از منابع فسیلی موجود و محدود است، که به اندازه تصور ناپذیری «آتش زده» می‌شود و این تغییر ناهنجار بوسیله بشر انجام می‌پذیرد تا از منابع مواد انرژی‌زا، که همواره رو به کاهش است، برای اقتصاد انسانی بهره‌برداری اقتصادی نماید، که تأثیر بزرگی را بر جریان مواد خام طبیعی سبب می‌شود.

در اینجا به یادآوری آیرس (Ayres) اشاره می‌کنیم که ... وارد شدن مواد به وسیله انسان در گردش طبیعت بیش از پیش افزایش می‌یابد، این امر فزات سعی سنگین را نیز در بر می‌گیرد (آیرس ۱۹۹۲ ص ۹). به این ترتیب بار تحمیل شده فراتر از توان پذیرش طبیعت است و تعادل آنرا بر هم می‌زند. حتی همه مواد و تقاله‌های غیر سعی جذب شونده، نیز از میان نمی‌روند، از سوی دیگر بسیاری آلودگی‌ها ناشی از مواد سعی بوده و از نگاه بیولوژیک به سختی می‌توان آنها را پاک کرد. هم اکنون هر دو این نتیجه‌ها حاکم هستند. از نگاه بیولوژیک تنها بخش کوچکی از دور ریزها و تقاله‌ها از میان رفتنی بوده و در شکل طبیعی به طبیعت باز می‌گردند. یک بخش کوچک دیگر هم، با کاربرد انرژی، باز تولید و یا باز مصرف می‌شود. این بازی متقابل میان اقتصاد و طبیعت، در شکل استفاده‌یابا، و در خور تصور نیست. ساختار یاس از نگاه یک کارشناس اکولوژی می‌گوید: سیستم اقتصاد جهانی نمی‌تواند یابا باشد، زیرا از طبیعت محدود، در مقیاسی رو به افزایش، به مثابه مواد خام (Input) و ایجاد تپه‌ها و گودالهای زباله (Output) بهره‌برداری می‌کند و از این راه پانه‌های تلاش خود را گام به گام ویران می‌سازد.

این بحث از مسئله، سوبه مهمی از مسئولیت اصلی برای پیدایش بحران محیط زیست منطقه‌ای و جهانی است. مفیدترین راه برای پیشگیری از گسترش این بحران، رعایت اصل یابایی در روند اقتصاد جهانی است، که به معنای تلاش برای گردش اقتصاد جهانی در زمینه مواد با مواد وارد شونده‌یابا است. کستانزا (Kostanza) دست کم سه معیار ضروری را برای اقتصاد یابا فرمولبندی می‌کند:

- ۱- ابتدا باید مدیریت موثر و کارایی برای منابع بکار گرفته شود تا استفاده بسیار دراز مدت از همه منابع بازتولید شونده را تضمین کند، یعنی نرخ کاهش منابع بازتولید شونده نباید از نرخ بازتولید آنها فراتر رود.
- ۲- استخراج و استفاده از منابع بازتولید ناشدنی باید مناسب با پژوهشهای باشد که میزان بهره‌برداری از این گونه منابع را تعیین می‌کند.
- ۳- بهره‌برداری یابا از منابع بازتولید شونده و بدون بازتولید نباید مجاز باشد و

نتیجه‌ای را بیار آورد که فراتر از نیروی جذب طبیعت باشد (کوستانزا ۱۹۹۱ ص ۷۶). رشد اقتصادی، در معنای امروز آن نمی‌تواند تولید کالایی خود را به سبب محدودیت انرژی و ذخیره مادی پیش برد، حتی اگر به یاری پیشرفت تکنولوژی رشد محدودی را نیز پشت سر گذاشته باشد. در تولید کالا بویژه شاخصهایی مانند مواد انرژی موثر و دوام، بمناب معیار اصلی، از معنای ویژه‌ای برخوردار خواهند بود، برای مصرف کنندگان نیز اصولی مانند استفاده درازمدت و افزایش تعمیرپذیری، مواد بکبار مصرف جان‌نشین می‌شوند.

پایه ریزی گردش اقتصادی پایا در معنای مادی آن، برای اقتصاددان ملی یک مبارزه جویی بسیار بزرگ است. از یک سو برای رشد اقتصادی باید از نو اندیشید و روش نوینی را برای سیاست اقتصاد پایا یابست. از سوی دیگر اقتصاددانان نیز باید تکالیف خود را بخوبی انجام دهند. یعنی به اصل پایه‌ی نظم آنها توجه کنند و به ویژه با کالاهای کمیاب کنار آمده و در نهایت با پیگیری به اساس زندگی طبیعت توجه نمایند.

● توسعه پایا و باز تقسیم جهانی

در بررسی که تاکنون به انجام آن پرداخته شد، تنها به هدف «نگهداری درازمدت پایه‌های زندگی طبیعی» و هم چنین به پیامدهای اقتصادی آن توجه شده است. اقتصاد جهان، بدون اندازه‌گیری، به مثابه اقتصاد ملی همگن (homogen) تصور شده است. در ادامه کوشش می‌شود تا از محتوای کوتاه این برداشت، به ویژه در بررسی سویه‌های توسعه، در چارچوب طرح توسعه پایا، بیشتر برویم. در چنین ارتباطی مسأله برسر بهبود کیفیت زندگی انسانها و بویژه تضمین نیارهای پایه‌ای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اکولوژی است. آنچه در این چارچوب نقش بزرگ و پراهمیتی در همه کشورهای دارد، پیش از هر چیز، رعایت عمومی حقوق انسانی، دمکراتیک کردن جامعه و ساختار سیاسی، تضمین راه دستیابی به تأمین بهداشت، آموزش و ساختار تأمین اجتماعی است.

هر دو مشکل اصلی در پایه‌های تقسیم بی‌قاعده در شمال و جنوب نهفته است: آیا با نگرش به سامان محدود طبیعت و تحمیل بیش از اندازه بر آن، بالا بردن کیفیت زندگی انسانها در جهان امکانپذیر است؟ البته پاسخ به چنین پرسشی به پیمانۀ اندازه‌گیری برای کیفیت زندگی وابسته است. در این چارچوب نمونه‌ای از سطح مصرف مادی انسانها بدست داده می‌شود، البته پاسخ کشورهای صنعتی «نه» خواهد بود، بویژه از آنرو که این مصرف تنها از هفت کشور بزرگ (OECD) در سال ۹۰-۱۹۸۹ به گونه زیر بوده است:

۲۳/۳٪ از مصرف جهانی فیلهای سوختی..

۵۸٪ از مصرف جهانی مس، نیکل، و آلومینیوم..

۲۵٪ از مصرف جهانی تولیدات جهان..

۲۶٪ از مصرف جهانی کود شیمیایی..

چنین سطح مصرفی در کشورهای صنعتی مسئول اصلی بیدایش بحران محیط زیست جهانی است و بدون برآیند سنگینی بری انسان و صیعت نمی توان در دراز مدت آنرا مهار کرد. بهبود کیفیت زندگی در جامعه های صنعتی با کاهش سطح مصرف نیز امکانپذیر است. تغییر و تبدیل ساختارهای تولید و همزمان سهمزدایی فضای زندگی انسان می تواند تأمین بهداشتی و روانی انسانها را به گونه ای اساسی بهبود بخشد. افزون بر آن ایجاد ساختار تولیدی مناسب با محیط زیست و شتاب بخشیدن به تولیدات آن (مانند اصلاحات مالیاتی اکولوژی) و نیروی کار انسانی مناسب با آن می تواند در انومائیزه و دگرگون کردن جریان انرژی و محیط زیست بیش از پیش سودمند باشد و در کل به تولید کر بینجامد. از این راه می توان رفاه و دوستی با محیط زیست را در کشورهای صنعتی افزایش داد و در برابر بحران گاز و پدیده روه به پدایش فقر در این کشورها ایستادگی کرد. (Binswagert ۱۹۸۸ ص ۱۸).

افزایش کیفیت زندگی در کشورهای پیرامون باید بویژه فقیرترین قشرهای توده مردم را در زمینه های اقتصادی اجتماعی در برگیرد. آنچه بیش از هر چیز برای مبارزه با فقر اهمیت دارد ایجاد زیربنای و نهاسات اجتماعی و شیوه کشاورزی مناسب با اکولوژی است، یعنی آنگونه که بیش از انقلاب سبز در بسیاری از کشورهای رو به رشد بکار برده می شد. تأمین مالی این روند تبدیل ساختار (جابجایی) باید از راه بازتقسیم (Umverteilung) در سطح جهان و از سوی شمال به جنوب بوده و در دراز مدت به خود کشورهای واگذار شود. در این چارچوب باید تأکید کرد که در مبارزه جهانی با فقر رشد جمعیت بخش نیم کره جنوبی می تواند به گونه ای پایه بی کاهشی باشد، زیرا این رشد، همانکون، در بسیاری از کشورها، درآمد سرانه را کاهش داده و بویژه از راه افزایش قطع درختان، بهره برداری از زمین های سنت حاشیه بی استفاده بی روه و بی حساب از جنگلها، به سود بحران اکولوژی عمل می کند.

مسئله رشد جمعیت را باید دراز مدت نگاه کرد، رشد اقتصادی در چارچوب توسعه با بنا نیز به همین گونه است، که مشخص آن افزایش مواد «وارد شونده» است که پیش از این به آن اشاره شد. هنگامی که به رشد جمعیت در این کشورها اشاره می شود، انگیزه آن یادآوری سیاست جمعیت در آنهاست و این اصل نباید تکیلی از «تابو» بخود بگیرد، که جای محدودی مانند زمین نهاسمار محدودی از انسان ها را می تواند تغذیه کند. طبیعی است که توان کره خاکی بوسیله یک انسان از شمال چند بار بیش از انسانی از بخش نیم کره جنوبی فرسوده شده و کاهش می یابد. از راه مصرف فراوان و طول عمر بیشتر - انتظار زندگی -). از این رو باز تقسیم در سطح جهانی و کاهش مصرف در کشورهای صنعتی یک خوست مهم است. این امر می تواند در میان مدت سطح رشد جمعیت در کشورهای پیرامون را کاهش دهد. البته پس از یک باز تقسیم جهانی، و در بهترین حالت، ایجاد شرایط مساوی برای مصرف سرانه و نادستیازی به سطح مصرف اندک نیز نمی توان از رشد جمعیت در درازمدت پیشگیری کرد و تولید مواد غذایی بر روی زمین را

نمی‌توان به دلخواه افزایش داد، اینکارحتماً با شیوه مناسب با اکولوژی هم امکانپذیر نیست. جمعیت جهان در ۴۰ سال گذشته ۵/۳ میلیارد، یعنی دو برابر شده است، و این جمعیت در سال ۲۰۳۰ و با احتمال پیشگیری و نگهداری رشد کنونی ۱/۷۴ (درصد) دو برابر خواهد شد.

پایه زندگی انسانی در درازمدت سست خواهد بود و از این رو پیشگیری درازمدت جمعیت و نزدیک شدن به برابری سطح مصرف امکانپذیر نیست. اقدامات اساسی در این زمینه عبارتند از:

سنت و سودادن باز تقسیم منابع جهانی از شمال به جنوب، ایجاد سیستم تأمین اجتماعی، بهبود کلی وضع مادی و جایگاه زنان (راه دستیابی به آموزش، تأمین بهداشت، کار)، اقدامات داوطلبانه مشاورتی برای تنظیم خانواده و تقسیم و توضیح وسایل پیشگیری. پایه همه تلاشها و اقدامات باید با حق خود تعیین گری زن همراه باشد (Selbstbestimmungsrecht).

توسعه پایا نیز در چنین معنایی مفهوم می‌یابد. یعنی دگرگونی درونی اقتصاد ملی و تعمیر درونی اقتصاد جهانی، و تنها در این چارچوب اصولی است که این معنایی تواند درک شود. مهمترین هدف باید کوشش در راه بهره‌گیری جهانی از گردش مواد باشد تا باهسته اصلی بحران اکولوژی مبارزه کرد. گام دیگر تقسیم منابع و مکانیسم باز تقسیم است، تا بتوان به توازن سطح زندگی در جهان دست یافت. از جمله اقدامات فوری گذشتن از بدهیها و یا کاهش چشمگیر آن، کمک به افزایش سطح تولید اجتماعی و بهبود سیاست محیط زیست در جنوب و افزایش مناسب بهای کالا بویژه در چارچوب کارتلها، مالیات بر مواد سوختی و دیگر موادی که استفاده از آنها بر محیط زیست تأثیر می‌گذارد، مالیات بر استفاده، باز مصرف و زدایش این مواد و اختصاص آن برای انتقال پایا به کشورهای پیرامون و کاهش فراوان حمایت‌های گمرکی شمال در برابر جنوب و جز آنها است.

کشورهای صنعتی بایستی از مصرف و تولید شدید تفالها که نابودکننده محیط زیست است دوری می‌جستند و مدل رشد پایداری را بنا می‌نهند که می‌توانست سطح کم مواد وارد شده و رشد اقتصادی را تضمین کند. در برابر، کشورهای رو به رشد بایستی بوسیله فرآیند جهانی باز تقسیم و رشد اقتصادی پشتیبانی می‌شدند، تا با رشد اقتصادی و سطح بالای مواد وارد شده می‌توانستند دستکم نیازهای پایه بی‌را تأمین کنند و همزمان توجه به سطح مناسبی از استاندارد محیط زیست را گسترش دهند. به هر رو باید به اصول (Prinzipien) پایایی توجه شده و فرآیند بازسازی باید بوسیله سازمانهایی جهانی در سطح بین‌المللی پشتیبانی شوند. به این وسیله، برای نخستین بار، همه کشورهای دریافتن مدل توسعه نوین شرکت خواهند داشت.

طرح توسعه پایا برای داد و ستد جهانی نیز برآیندهایی را پیش بینی می‌کند، این داد و ستد در پیوند با گسترش تکنولوژی نوین و تولید تأثیر مثبتی بر جای می‌گذارد. از

سوی دیگر نقش آن در زمینه انرژی نیز از نو بازنگری می‌شود. از چنین دیدگاهی کوشش برای آموزش داد و ستد منصفانه‌ای مثبت ارزیابی می‌شود. افزون بر آن مواد و انرژی و گرما توجه بیشتری را به سوی خود می‌کشند.

این بیان دقیق طرح توسعه پایا و روشن کردن بافت اقتصاد جهانی آشکار می‌سازد که پیوند پیگیرانه نظری مسأله محیط زیست و سیاست توسعه، در هنگام واقعیت بخشیدن به روند انتقال جهانی، می‌تواند بیامدهایی را در برداشته باشد، که گسترده‌گی آن با فرآیندها در اروپای شرقی پس از سال ۱۹۸۹ در خور سنجش است. البته گزارش برونتلاند فراتر نمی‌رود، اما دیدگاه‌های مهمی را برای اقدامات و اصلاحات اقتصادی، سیاست توسعه و سیاست محیط زیست نام می‌برد، که اگر انجام شوند دگرگونی‌های ملی و بین‌المللی را به همراه خواهند داشت و می‌توانند بشنا به نخستین گامها در جهت پایداری جهانی باشند.

کنفرانس UNCED نیز در اساس به گزارش برونتلاند تکیه کرده و هدف آن تحویب اقدامات پیشنهادی بود که جهان را به سوی یک راه پایا رهنمون شود، البته امیدواری‌های فراوان به این کنفرانس آنچنان هم بی‌پایه نبود. از سوی دیگر آشکار نبود که از طرح برونتلاند برای توسعه پایا چه چیزهایی هنوز باید در بساط داد و ستد جهانی باقی بمانند. ■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی